

مقدمه

شاید بتوان گفت که از وظایف مهم نظام آموزش و پرورش هر کشور، پس از آموزش خواندن، نوشتن، حساب و تفکر کردن؛ آشنا کردن دانش آموزان با آن چیزهایی است که هویت ملی یک ملت را به وجود می آورد. هویت ملی ما را، سرزمین ما، دین ما، زبان ما، ملیت و فرهنگ ما تشکیل می دهد. لذا ضروری است که در نهادهای خانواده و مدرسه، افراد از سنین خردسالی با این عوامل، که سبب می شود ایرانی از غیر ایرانی متمایز گردد، آشنا شوند.

در مدرسه، درس های ادبیات، تاریخ، جغرافیا و هنر از جمله دروسی اند که می توانند در انتقال میراث فرهنگی و بازشناسی آنها به دانش آموزان یاری برسانند. درس تاریخ ما را با پیشینه این سرزمین، مردانگی ها، شجاعت ها و مساعی گذشتگانمان آشنا می کند. دانش آموزان این مرز و بوم باید از زندگی و فعالیت های علمی نخبگانی همچون: ابوعلی سینا، شیخ بهایی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوریحان بیرونی، و ادیبان فرهیخته ای همچون: مولوی، حافظ، فردوسی، سعدی و نظامی و اندیشمندان و متفکران معاصر همچون: علامه طباطبایی، استاد مطهری، پروفیسور حسایی، استاد احمد آرام، و نیز استادان هنرمندی چون: علی اکبر صنعتی، سهراب سپهری، مرتضی ممیز و هزاران بزرگ مرد و شیر زن دیگر، که به دلیل رعایت اختصار، بردن نامشان امکان پذیر نیست، با خبر شوند و از نحوه تلاش و راهیابی آنان به جهان علوم و فنون زمان خود آگاه شوند، چرا که در زندگی این بزرگان نکات و دقایقی ظریف وجود دارد که دانستن آنها و الگوپذیری از این گونه انسان ها می تواند جرقه هایی هر چند کوچک برای روشن کردن مشعل وجودشان باشد.

فرزندان ما لازم است بدانند که ایران، سرزمینی پهناور است که نه تنها دارای مناطق طبیعی سرسبز و زیبا با خاکی حاصلخیز می باشد، بلکه از لحاظ وجود معادن زیرزمینی از جمله نفت، گاز، فلزات و حتی منابع فسیلی انرژی بسیار غنی است، ضمن آن که می توانیم از انرژی خورشیدی، باد و انرژی هسته ای نیز بهره مند شویم و همه زمین های خشک و لم یزرع کشورمان را آباد کنیم.

برای این که «هویت ملی» در افراد تقویت شود، باید داشته ها و دارایی های کنونی را بشناسیم، نسبت به آنها احساس تعلق کرده، خود را در حفظ آنها مسئول بدانیم و باور داشته باشیم که کشور ما ضمن داشتن دین و آیینی ارزشمند که می تواند آرامش، این گمشده در هزار توی جهان غربت زای معاصر را برای جان های زخم دیده اتسانها به ارمغان آورد، صاحب فرهنگی غنی با ارزش های عالی انسانی است که بخش هایی از آن در زیر غبار بی مهری و بی توجهی انانی که عشق به «غیر خودی» نور از جشمانشان برگرفته، رخ پنهان کرده است. در دنیای امروز که برخی آن را جهان «بی مرز» نام نهاده اند، با فرهنگ جدید و توانمندی مواجهیم که دارای عناصری سازنده و قوی است و حرفی مهم برای گفتن دارد و اگر غافل بشویم خدای ناکرده ممکن است به سان سبلی بنیان کن، ما را از جا برکند، با خود همراه کند و با هویت خویش بیگانه نماید. تقلید کورکورانه از بیگانگان و به فراموشی سپردن فرهنگ خودی، سبب «خود فراموشی» و در نتیجه «خدا فراموشی» می شود.

اریک فروم در کتاب «جامعه سالم» به بحث در باره هویت فردی پرداخته، می نویسد:

«نیاز به احساس هویت، از شرایط هستی انسان سرچشمه می گیرد منبع شدیدترین کوشش ها و کشش هاست. چون شخص، بدون احساس «من» بودن نمی تواند از سلامت روانی برخوردار باشد، لذا برای به دست آوردن آن «من» از هیچ کاری فروگذار نمی کند. این نیاز در فراسوی میل شدید به موفقیت اجتماعی و انطباق نهفته است و گاهی شدیدتر از میل به زندگی جسمی است. مردم زندگی خود را به خطر می اندازند، از عشق خود صرف نظر می کنند، از آزادی خود چشم می پوشند، فکر و اندیشه خود را فدا می کنند تا جزئی از گروهی شوند و در نتیجه احساس هویت کنند. نیاز به پیوند، ریشه داشتن و اعتلا، از لحاظ ابراز هویت، آن چنان حیاتی است که اگر انسان نتواند این نیاز را به طریقی تأمین کند، سلامت روحی هم نخواهد داشت (فروم، ترجمه تبریزی، ۱۳۸۱).

تحقق و بالندگی هویت در پرتو تربیت

دکتر محسن ایمانی
دکتر شهروزاد شاوردی

۳۳

پهلو

نشریه ماهانه تربیتی - تربیتی
مهر ۱۳۸۶
شماره ۳۴۶



شخصی (فردی) می‌انجامد. هویت عبارت از افتراق و تمیزی است که فرد بین خود و دیگران می‌گذارد. هویت شخصی، یک سازه و ساختار بدنی، روانی و اجتماعی است.

انواع هویت

گرچه صفات و واژه‌های مختلف با واژه «هویت» همراه شده است، از جمله: هویت فردی، هویت گروهی، هویت اجتماعی، هویت ملی، هویت فرهنگی، هویت سیاسی، هویت دینی، هویت جنسی، هویت جمعی، هویت تاریخی و نظایر این‌ها، که برخی از آن‌ها با هم مترادف‌اند، اما با اطمینان می‌توان گفت که از میان این‌ها اصطلاح «هویت فرهنگی» از اهمیتی خاص برخوردار است. زیرا از یک سو از همه این هویت‌ها تشکیل شده و از سوی دیگر بر همه آن‌ها اشراف دارد و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. آموزه‌های ایدئولوژیک، تعلقات ملی مانند: سرزمین، آب و خاک، حاکمیت، فرهنگ، آداب، زبان، قومیت یا نژاد ریسمان‌هایی‌اند که در شکل‌گیری «هویت» بدان‌ها چنگ می‌زنیم.

نظر اندیشمندان درباره هویت

اغلب روان‌شناسان، هویت را در درجه اول امری فردی و شخصی می‌دانند، اما جنبه اجتماعی آن را نیز نفی نمی‌کنند، اما روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان، هویت را امری اجتماعی می‌دانند و بستر شکل‌گیری آن را زندگی جمعی می‌دانند و بر این نکته تأکید می‌ورزند که شکل‌گیری احساس هویت فردی، از طریق تعاملات و تضادهای میان فرد و جامعه صورت می‌پذیرد.

«به نظر آنتا دیوپ، انسان شناس سنگالی،

مفهوم خود

مفهوم خود و ادراک از خود (خود پنداره)، از عناصری چون برداشت فرد از خصوصیات و توانایی‌های خویش، از برداشتی که فرد از نحوه ارتباط با دیگران و محیط دارد و از اهداف و ایده‌آل‌های فرد ترکیب شده است. خود پنداره در اثر برخورد متقابل فرد با محیط و آگاهی از خویش ایجاد می‌شود و نیز شامل افکار و تصورات فرد از خویش است.

مفهوم هویت

توسعه مفهوم «خود»، به تدریج به تشکیل هویت

هویت فرهنگی یک جامعه به سه عامل تاریخی، زبانی و روان‌شناختی بستگی دارد و اگر یکی از این سه عامل وجود نداشته باشد یا از بین برود، هویت فرهنگی ناقص می‌شود. او تلفیق موزون این عوامل را وضعیتی ایده‌آل می‌داند (علی‌خانی، به نقل از دیوپ، ۱۳۶۲، ص ۵).

ژرژ گالاندیه، مردم‌شناس فرانسوی که اساس کارش بر عوامل اجتماعی است، معتقد است که پویایی اجتماعی، محور همه تحولات است (علی‌خانی، به نقل از نقیب‌زاده، ص ۱۳۶).

پیازه درباره دگرگونی‌های جسمی در دوره نوجوانی کمتر گفته است، اما بینش‌های او درباره رشد شناختی به ما یاری می‌دهد تا دریابیم که چرا این دوره می‌تواند یک مرحله جست و جوی هویت باشد. در طول مرحله اعمال ملموس و غیرانتزاعی، اندیشه کودک کاملاً وابسته به «این جا و هم اکنون» است، اما با رشد اعمال صوری، اندیشه نوجوان به آینده دور و به قلمرو کاملاً تصویری و فرضیه‌ای پرواز می‌کند. به دنبال آن، نوجوانان خود را با امکانات نامحدود در این باره که چه کسی هستند و چه کسی خواهند شد، سرگرم می‌کنند. پس ظرفیت‌های دوره اعمال صوری آنان را قادر می‌سازد که پرسش‌هایی درباره هویت خود مطرح کنند (فدایی، ص ۱۳۷).

بر اساس نظریه اریکسون، اگر هویت شخصی در طی زمان و بر اساس تجربیات حاصل از برخورد اجتماعی شکل بگیرد و نوجوان بتواند خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد، تعادل روانی وی تضمین

می‌شود، ولی اگر سرخوردگی و بی‌اعتمادی جایگزین اعتماد شود و نوجوان به جای تماس با مردم و به جای تحرک، رکود را برگزیند و به جای خود‌آگاهی و تشکیل هویت مثبت، دچار ابهام در نقش خود شود، تعادل و هماهنگی روانی‌اش به هم می‌خورد و به بحران هویت دچار می‌شود.

چون تحولات دوره بلوغ، تصویر ذهنی از بدن و هویت شخصی نوجوان را دگرگون می‌سازد، نوجوان با در نظر گرفتن تجربیات گذشته و برخورد با تحولات بلوغ می‌خواهد هویت خویش را از

از این مراحل، سطح جدیدی از تعاملات را ایجاد و ایجاد می‌کند که می‌تواند روال شکل‌گیری شخصیت فرد را در جهت‌های مثبت و منفی تغییر دهد. اریکسون در رشد روانی - اجتماعی خود هشت مرحله را تشخیص می‌دهد که از شیرخوارگی تا دوران پیری ادامه می‌یابد. وی در هر مرحله به توصیف پدیده‌ها، کشاکش‌ها و بحران‌های روانی می‌پردازد و معتقد است که گرچه دشواری‌ها و ناراحتی‌های هر مرحله یک بار و برای همیشه حل نمی‌شود، اما باید تا حد امکان به رفع آن‌ها پرداخت تا فرد در مراحل بعد با دشواری‌های بیشتر و حل نشده‌ای روبه‌رو نشود.

نوبازسازی کند. مخالفت و ستیز نوجوانان با والدین خود و عصیان آنان در برابر ارزش‌ها و قدرت‌ها و دخالت‌های دیگران، برای تثبیت هویت و جداسازی هویت خویش از دیگران است (احمدی، ص ۱۳۷). اریکسون در کتاب خود به نام « کودکی و جامعه» به بررسی رشد کودکان، نوجوانان، و حتی بزرگسالان می‌پردازد. او در یافته‌های خود به نتایجی مهم نایل می‌شود: اولاً از نظر رابطه‌ای که فرد با «خود» و «دیگران» برقرار می‌کند، مراحل و دوره‌هایی را باید طی کند. ثانیاً رشد شخصیت در تمام دوران زندگی فرد به گونه‌ای پایدار و مداوم دیده می‌شود. ثالثاً، هر یک

زیرا نیروی روانی، لازمه رشد و پیشرفت خود است (پارسا، ص ۱۳۶).

اریکسون معتقد است که «ارهایی از بحران‌های مراحل پیشین، به رفتار پدر و مادر بستگی دارد. یعنی اگر آن‌ها در انجام کارها، پیوسته به کودکانشان امر و نهی و اظهار بی‌اعتمادی کنند و آنان را از هر گونه تجربه مستقیم باز دارند، احساس شک و بی‌اعتمادی را به آنان تلقین می‌کنند. به هر وضعی که فرد از مراحل پایین‌تر خارج شود، همان وضع در مراحل بعدی تأثیر می‌کند. یعنی کودکی که اعتماد خویش را از دست داده است، آن قدر احتیاط پیشه می‌کند که کنجکاوی او از بین می‌رود و از هر گونه اقدام به تجربه جدید خودداری می‌کند. به این جهت در مرحله سوم از نیروی ابتکار و نوجویی کودک کاسته می‌شود. اما آن‌هایی که چهار مرحله نخست را با موفقیت پشت‌سر گذاشته‌اند، برای حل بحران «کیستی» یا «هویت» خود، بهترین امکان را در اختیار خواهند داشت.

مراحل پیش‌نهادی رشد روانی - اجتماعی اریکسون عبارت‌اند از:

۱- اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (دوران شیرخوارگی): بنا به مراقبتی که از کودک می‌شود، شامل: توجه، محبت، کیفیت تغذیه و نظایر این‌ها، احساس اعتماد یا بی‌اعتمادی او نسبت به محیط شکل می‌گیرد.

۲- اختیار در برابر شرمندگی (۲ تا ۳ سالگی): کودک در این مرحله والدین و محیط زندگی خود را می‌آزماید و یاد می‌گیرد که چه اموری را می‌تواند در اختیار بگیرد و انجام دهد و چه چیزهایی را نمی‌تواند انجام دهد. مراقبت بیش از حد پدران و مادران، کودک را نسبت به استعدادها و شایستگی‌های خود مشکوک می‌سازد و او را از نیازها یا بدن خود شرمنده می‌کند. لذا باید روش‌های مناسب دفع و اذرار و پاکیزگی را در نهایت دقت و رأفت به کودک یاد داد و او را به

داشتن لیاقت مطمئن ساخت.

۳- ابتکار در برابر تقصیر (۴ تا ۵ سالگی): استعداد شرکت در فعالیت‌های بدنی مختلف و استفاده از زبان، اعم از حرکتی، فکری و عقلی، بنابراین واکنش‌های مختلف والدین، می‌تواند احساس آزادی و ابتکار یا تقصیر و ناشایستگی را در کودک ایجاد کند. اگر به کودک آزادی عمل داده شود و والدین با بردباری یاور او در یافتن پاسخ به سؤالات بیکران‌ش باشند، گرایش او به اکتشاف افزون می‌شود؛ ولی اگر فعالیت‌های خود جوش او را محدود نمایند و سؤالات او را بی‌محتوا و بی‌پهلو تلقی نمایند، کودک از هر نوع نوآوری و ابتکار احساس تقصیر خواهد کرد.

۴- موفقیت در برابر احساس حقارت (۶ تا ۱۱ سالگی): کودک در این گروه سنی به شناخت نحوه کار اشیا علاقه‌مند است. او هم‌چنین کنجکاو است که طرز کار آن‌ها را بداند. اگر مانع این احساس وجد و موفقیت بشویم، به رشد احساس حقارت او کمک کرده‌ایم؛ و اگر او را از تجربه‌های موفق باز داریم، به ایجاد احساس ناشایستگی و حقارت در وی، کمک رسانده‌ایم (پارسا، ص ۱۱۳ تا ۱۱۶).

اریکسون عقیده دارد که هویت به معنی احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود است، به گونه‌ای که به رغم همه تغییر رفتارها، افکار، احساسات و برداشتی که یک فرد از خود دارد، هویت، همواره ثابت، پایدار و مشابه باقی می‌ماند.

مادر طول حیات خود مراحل مختلف رشد را طی می‌کنیم و به رغم عبور از دوران کودکی، نوجوانی، جوانی و ...، تا کهنسالی و با وجود همه تغییراتی که در ما به وجود می‌آید، احساسی به نام «من» در ما وجود دارد که در طی زمان و تغییرات، ثابت و لایتغیر باقی می‌ماند و این همان «هویت» ماست.

«مارسیا»، بعد از اریکسون، دومین صاحب‌نظری است که در باب هویت، کارهای در خورتوجهی انجام داده است و معتقد است که برای یافتن هویت

را نیاز به هویت اعلام می‌کند. او اعتقاد دارد که هر فردی مایل است هویت خاص خود را داشته باشد و بر این اساس می‌کوشد که خویشتن را دریابد. بشناسد و در عین حال می‌خواهد فردی ممتاز باشد و برای رسیدن به این موقعیت، خود را به شخص یا گروهی نسبتاً سرشناس مرتبط نموده، یا خویشتن را با آنان همساز کند تا به واسطه امتیاز و تشخیصی که آن فرد یا گروه دارد، خود صاحب امتیاز و ویژه‌ای گردد و در واقع از طریق همانند سازی با آن‌ها، هویتی مناسب برای خود ایجاد کند. اما برخی از اندیشمندان معتقدند که راه دیگری نیز برای هویت سازی وجود دارد و آن خلاقیت است. چه بسا فرد بتواند از طریق خلاقیت، برای خود هویتی بیافریند و اگر نتوانست، از راه همانندسازی این کار را انجام دهد (همان منبع).

ادامه دارد

فهرست منابع:

- علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). هویت در ایران. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۶۲). هویت فرهنگی. جهانی شدن و حقوق بشر. پیام یونسکو، شماره ۱۴۹، ص ۵.
- علی‌خانی، علی‌اکبر. مبانی نظری هویت و بحران هویت. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- کرین، ویلیام ای. سی (۱۳۶۷). پیشگامان روان‌شناسی رشد. ترجمه فرید فدایی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- پارسا، محمد (۱۳۶۷). روان‌شناسی رشد: کودک و نوجوان. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
- احمدی، سید احمد (۱۳۸۳). روان‌شناسی نوجوانان و جوانان. اصفهان: انتشارات مشعل.
- شرفی، محمد رضا (۱۳۸۰). جوان و بحران هویت (چاپ دوم). تهران: انتشارات سروش.
- فروم، اریک (۱۳۶۸). جامعه سالم. ترجمه اکبر تبریزی (چاپ سوم). تهران: انتشارات بهجت.



ناگزیریم به چند سؤال اساسی پاسخ بدهیم: از کجا آمده‌ام؟ چه کسی هستم؟ به کجا خواهیم رفت و چه باید بکنم؟ او معتقد است که اگر کسی توانست به این چهار سؤال پاسخ دهد، از نظر عملیاتی کسی است که می‌تواند هویت خودش را تکوین بخشیده، احراز کند. جالب این است که حضرت علی (ع) در جمله بسیار زیبایی همه این گفته‌ها را قرن‌ها پیش بیان کرده است. ایشان می‌فرمایند: «خداوند مورد رحمت قرار می‌دهد کسی را که بداند از کجا آمده، در کجا هست و به کجا رهسپار خواهد شد».

این که انسان بداند در کدام جهان زندگی می‌کند، چرا به دنیا آمده است، کیست و سرانجام به کجا خواهد رفت، همه به مسئله هویت بر می‌گردد و اگر انسان نسبت رابطه خود را با خداوند، جهان هستی، خانواده، مردم و موقعیت اجتماعی درک کند، در واقع توانسته است هویت خودش را مشخص نماید (شرفی، ص ۱۳۷).

اریک فروم، روان‌شناس، روان‌کاو و منتقد مسائل اجتماعی، پنج نیاز را برای انسان برشمرده، یکی از آنها